

بررسی مفهوم «تحریف» در روایات تحریف قرآن

حسین اسفندیاری*

چکیده

صاحبان اندیشه تحریف قرآن، در صدد برآمده‌اند تا با جمع‌آوری روایاتی، اندیشه خویش را به اثبات برسانند؛ حال آنکه با بررسی دقیق و موشکافانه اسناد و مضامین این احادیث و توجه کافی به سایر ادله از آیات و روایات، سستی این اندیشه آشکار می‌شود. از جمله این احادیث، اخباری است که لفظ «تحریف» در آنها آمده است و برخی ادعا کرده‌اند بر «تحریف لفظی» قرآن و حذف برخی آیات آن دلالت دارد؛ در صورتی که این واژه و مشتقات آن دلالتی بر این مدعا نداشته و همان معنای لغوی خود یعنی «تحریف معنوی» را افاده می‌کند.

واژگان کلیدی

تحریف، تحریف اصطلاحی، روایات تحریف



مقدمه

در محافل علمی روز، مسئله تحریف قرآن، از موضوعات بحث‌برانگیزی است که درباره آن بسیار گفتگو می‌شود. البته از دیرباز، برخی اهل حدیث به این بحث توجه داشته و سعی کرده‌اند با جمع‌آوری احادیثی که بیشتر آنها ضعیف و قابل حمل و توجیه است، تحریف را به کتاب محکم الهی نسبت بدهند؛ ولی در زمان حاضر، و به ویژه بعد از انتشار دو کتاب *فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب* تألیف **میرزا حسین نوری** و *الفرقان* تألیف **محمد عبداللطیف**، به این مسئله بیشتر توجه شده است. مستشرقان غربی نیز با جدیت به این بحث پرداخته‌اند؛ کسانی که از کمترین بهانه‌ها را برای تضعیف اندیشه اسلام در جهان کنونی، استفاده می‌کنند و از هیچ تهمت و نسبت ناروایی به اسلام و مسلمین روی گردان نیستند.

این امر سبب شد تا مسئله تحریف قرآن، بیش از پیش بررسی و تحقیقات علمی گسترده‌ای درباره آن انجام شود. امری که قطعاً بر غنای مباحث علوم قرآنی و کلامی مربوط به قرآن کریم، افزوده و جنبه‌های گوناگون آن را روشن کرده است.

اهمیت این بحث آن‌گاه روشن‌تر می‌شود که بدانیم، پذیرفتن برخی از اقسام تحریف، حجیت قرآن را نفی می‌کند. و از طرفی روشن است که بنیان معارف اسلامی، توقف انکارناپذیری بر مسئله صحت و حجیت قرآن کریم دارد، تا جایی که این کتاب الهی سند حقایق و جاودانگی اسلام عزیز شمرده می‌شود و حتی حجیت روایات و احادیث معصومان نیز در گرو حجیت آن است.

اصلی‌ترین دلیل قائلان به تحریف قرآن، وجود روایاتی در کتب حدیثی است که ادعا شده است، این اخبار بر حذف و افتادگی برخی آیات دلالت دارند؛ ولی با چشم - پوشی از بحث سندی این روایات - به ویژه آنکه تعداد زیادی از آنها را مرسلات و اخبار ضعیف تشکیل می‌دهد - در بررسی موشکافانه و تحلیل دقیق مضامین این اخبار، به نظر می‌رسد که بر چنین تحریفی دلالت ندارند. این مطلب به کمک

مفهوم‌شناسی دقیق واژه‌ها و توجه به قراین متصله و منفصله به دست می‌آید. روایاتی که محدث نوری، صاحب *فصل الخطاب*، جمع کرده است، به دسته‌های گوناگونی تقسیم می‌شود. از آن جمله، اخباری است که لفظ «تحریف» و مشتقاتش، در آن‌ها آمده است. در این مقاله، ما می‌خواهیم با بررسی و تحلیل متون این دسته روایات، اثبات کنیم که چنین احادیثی بر معنایی جز تحریف دلالت دارند.

۱. مفهوم‌شناسی تحریف

همان‌گونه که در همه علوم مرسوم است، شیوه بحث منطقی آن است که در آغاز، مبادی تصویری موضوع بحث روشن شود؛ زیرا موضوع، چیزی است که قرار است محمولاتی برای آن نفی یا اثبات شود. بنابراین، لازم است از لحاظ تصویری موضوع بحث روشن باشد تا بتوان با تصور صحیح آن و بعد از آوردن حد وسط، قضیه‌ای را تصدق کرد.

در بحث پیش رو، ابتدا به تبیین مفهوم تحریف در لغت و عرف عرب می‌پردازیم؛ زیرا بستر شکل‌گیری اصطلاحات و مفاهیم علوم، عرف و لغت است و از این رهگذر، می‌توان به تصویر دقیق مفهوم تحریف رسید.

۱-۱. تحریف در لغت

واژه «تحریف» از ریشه «حرف» گرفته شده است. بنابراین، برای فهم این مشتق، می‌بایست نخست معنای ریشه آن را بدانیم. ابن فارس از لغویان اهل دقت، در ذیل ماده «حرف» می‌نویسد:

الحاء و الراء و الفاء ثلاثة أصول: حدُّ الشيء، و العُدول، و تقدير الشيء. فأما الحدُّ فحرفٌ كلُّ شيءٍ حدٌّ، كالسيف و غيره و منه الحرفُ، و هو الوجه. تقول: هو من أمره على حرفٍ واحدٍ، أي طريقة واحدة... و الأصل الثاني:

الانحراف عن الشيء. يقال انحرَفَ عنه يَنحَرِفُ انحرافاً. و حَرَفْتُهُ أَنَا عَنْهُ، أَي عَدَلْتُ بِهِ عَنْهُ.

به نظر ایشان، ماده «ح، ر، ف» سه معنا دارد: حد و جانب هرچیز، عدول و میل، و تقدیرکردن و سنجش اشیاء. ایشان با آوردن استعمالاتی نشان می‌دهد که «تحریف» از اصل دوم ریشه گرفته شده است؛ «... و ذلک کتحریف الکلام، و هو عَدْلُهُ عَنْ جِهَتِهِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»^۱.

عدل و میل کلام از جهت خود، به معنای حمل کلام بر غیر معنای اصلی خود است. این مطلب را سخن خلیل بن احمد تایید می‌کند که «تحریف» را از «حرف» مشتق دانسته، و مشتقات آن مانند انحراف و تحرف را «مال» معنا کرده است.^۲ و نیز حرف به کناره هر چیز گفته می‌شود: «حرفُ السفينةِ ای شقها»^۳. بنابراین، «تحریف» به معنای اماله، و «تحریف کلام» به معنای آن است که یک کلام را چنان بر جانبی از احتمالات غیر ظاهر آن حمل کنیم که معنای اصلی آن تغییر کند.

راغب اصفهانی به این معنا تصریح می‌کند و می‌نویسد:

و تحريفُ الشيء: إمالته، كتحريرِ القلم، و تحريفِ الكلام: أن تجعله على حرف من الاحتمال يمكن حملة على الوجهين، قال عزّ و جلّ: يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...^۴.

۱. احمد بن فارس، معجم مقائيس اللغة، ج ۲، ص ۴۲.

۲. خلیل بن احمد فراهیدی، العين، ج ۳، ص ۲۱۱.

۳. همان.

۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۲۸.



سخنان برخی دیگر از لغویان نیز به همین مطلب اشاره دارد؛ مانند صاحب بن عباد و جوهری که تحریف کلام را تغییر کلمه از معنای خود می‌دانند.^۵

البته در معانی ریشه «حرف» می‌توان دو معنایی را که صاحب مقائیس ذکر کرده است به یک معنا برگرداند؛ چرا که میل و عدول از موضع شیء، به جانب و حرف آن صورت می‌گیرد و گفته شد که معنای اول این ریشه، همان «جانب و طرف الشیء» است. آقای نجار زادگان از قرآن پژوهان معاصر نیز بر همین معنا تأکید کرده‌اند:

تحریف الشیء لغةً: إمالة و العدول به عن موضعه إلی جانب، و هذا مأخوذ من حرف الشیء بمعنی طرفه و جانبه. یقال حَرَفْتُ الشیء و حَرَفْتَهُ أی أخرجته عن موضعه و اعتداله و نجَّيته عنه إلی جهة الحرف و هو الطرف للشیء. و تحریف الکلام أن تجعله علی حرف من الاحتمال یمکن حمله علی الوجهین.^۶

آیت الله معرفت نیز در کتاب *صیانة القرآن من التحریف* بررسی دقیقی درباره مفهوم لغوی کلمه «تحریف» انجام داده است و ضمن جمع‌بندی سخنان اهل لغت، می‌نویسد:

... و تحریف الکلام: تفسیره علی غیر وجهه، أی تأویله بما لا یكون ظاهرا فیه، تأویلا من غیر دلیل. کأنّ لدلالة الکلام الذاتية مجری طبعیاً یمجرى فیه حسب طبعه الأولی المتوافق مع قانون الوضع. لو لا أن المحرف يأخذ بعنان الکلام فیمیل به إلی غیر طریقہ و یجعله علی جانب من مجراه الأصل.^۷

این سخن به روشنی بیان می‌کند که تحریف در لغت به معنای «حمل لفظ بر غیر

۵. «والتحریف فی القرآن و فی الکلام تغییر الکلمة عن معناها». صاحب بن عباد، *المحیط فی اللغة*، ج ۳،

ص ۸۲؛ اسماعیل بن حماد جوهری، *تاج اللغة و صحاح العربیة*، ج ۴، ص ۱۳۴۲.

۶. فتح الله نجار زادگان، *سلامة القرآن من التحریف*، ص ۷۳.

۷. محمد هادی معرفت، *صیانة القرآن من التحریف*، ص ۱۷.

معنای موضوع له، آن هم بدون قراین و شواهد کافی» است. به طور خلاصه، از استعمال‌های گوناگون و نیز شواهدی که اهل لغت بیان کرده‌اند، می‌توان به تبادر قطعی واژه «تحریف» (تفسیر کلام بر غیر معنای حقیقی و اراده شده از آن) پی‌برد.

حال باید دید این کلمه در اصطلاح علوم قرآنی و اهل حدیث به چه معنا است، و آیا در این علوم وضع جدیدی برای آن صورت گرفته است یا خیر؟

۲-۱. تحریف اصطلاحی

روشن شد که «تحریف» بنابر تبادر اولیه و عرفی آن، به معنای تفسیر کلام بر غیر محمل صحیح خود است. و از طرفی بین این معنا و تغییر دادن الفاظ یک کتاب تناسب وجود دارد. با توجه به همین تناسب، محدثان و عالمان علوم قرآن از این کلمه برای نشان دادن دستبرد در کلام (اعم از افزودن، کاستن و جایجایی کلمه‌ها) استفاده کرده‌اند و اصطلاح «تحریف لفظی» شکل گرفته است؛ زیرا در این موارد، کلام آن‌گونه دگرگون می‌شود که معنای اصلی و مورد نظر گوینده نیز دستخوش تغییر می‌گردد.

تهانوی در کشف اصطلاحات الفنون و العلوم می‌نویسد:

التحریف فی اصطلاح المحدثین هو التصحیف ای تغییر الحدیث، و فی

اصطلاح القراء تغییر الفاظ القرآن لمراعاة الصوت.^۸

تحریف در اصطلاح اهل حدیث، تصحیف (تغییر الفاظ روایت) و در اصطلاح قاریان، تغییر الفاظ قرآن در هنگام تلاوت آن است. می‌بینیم که هر دو اصطلاح در «تغییر لفظی» بودن تحریف، مشترک‌اند.

این اصطلاح برای اشاره به تمامی تغییرات لفظی‌ای وضع شده است که اصل کلام

۸. محمد علی تهانوی، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۱، ص ۳۹۰.

را دستخوش دگرگونی قرار می‌دهد، ولی این وضع نباید موجب آن شود که قرآن و کلام ائمه معصومین علیهم‌السلام را با همین اصطلاح معنا کنیم. این اشتباهی است که گاهی از تطبیق اصطلاحات علوم بر متون دینی، پیش می‌آید و فهم صحیح را مخدوش می‌کند. توجه به این نکته، راهگشای بسیاری از مشکلات و کلید اساسی مفهوم‌شناسی دسته‌ای از روایات تحریف است؛ زیرا روایات در بستر ادب و عرف جاری در جامعه، صادر شده و در راستای تبیین و تفسیر مفاهیم و متون قرآنی و سنت نبوی، حقایقی را بیان کرده است. از این رو، ضروری به نظر می‌رسد که مفهوم کلمه «تحریف» در قرآن بررسی شود تا مقدمه‌ای برای فهم روایات باشد.

۱-۳. واژه تحریف در استعمال‌های قرآنی

در قرآن کریم، لفظ تحریف چهار بار به صیغه مضارع استعمال شده است و در همه این موارد، چنین استظهار می‌شود که این لفظ در همان معنای لغوی و عرفی خود به‌کاررفته است؛ زیرا اصل در استعمال کلمات، به کار بردن آنها در معانی حقیقی است؛ ولی اگر متکلم خلاف معنای موضوع‌له را مد نظر داشته یا لفظ را برای معنای جدیدی وضع کرده باشد، اصول تفهیم و تفاهم عقلایی اقتضا می‌کند که قرینه‌ای بر آن اقامه‌کند تا ذهن مخاطبان عرفی خود را از معنای اصلی منصرف‌کند؛ حال آنکه در استعمالات «تحریف» در قرآن، چنین قرینه‌ای وجود ندارد، بلکه شواهدی هم موبد این استظهار است که این کلمه در همان معنای موضوع‌له خود به‌کار رفته است: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»^۹. مانند همین تعبیر (یحرفون الکلم...) در سوره مائده آیه ۱۳ و ۴۱ آن، آمده است.

آیت الله معرفت، به نقل از زمشخری، در تفسیر این آیه آورده است:



أى يميلونه عنها و اللفظ إذا لم يفسر وفق ظاهره أو بحسب القرائن فقد

اميل عن موضعه.^{۱۰}

هم چنین آیت الله معرفت در جای دیگری از کتابش تاکید می‌کند:

... و معلوم أنّ التحريف بهذا المعنى (ای المعنى اللغوى) إنّما هو تحوير

بمدلول الكلام و تصريف فى محتواه، و من ثمّ فهو تغيير فى معنى الكلم، كما

قال تعالى: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» أى يفسرونها على غير وجهها بما لا

دلالة للكلام فيه و ضعا. كأنّ المعنى الموضوع له موضع حقيقى للكلم، فإذا ما

حوّل إلى غيره فقد ابعده عن محلّه و عن موضعه الأصيل. و هذا تحريف معنوى

لا غير.^{۱۱}

آیه ۷۵ سوره بقره نیز به همین موضوع اشاره دارد: «وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ

كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ». تعبیر «من بعد مواضعه» یا «عن

مواضعه»، به روشنی می‌رساند که مقصود، تغییر معانی کلام است؛ زیرا مواضع الفاظ،

همان مدالیل، معانی و مصادیق معهود آنهاست، و یهودیان می‌خواستند با تغییر این

مدالیل و مصادیق، بشارت‌های عهدین بر رسالت نبی اکرم ﷺ و نیز احکام الهی را

انکارکنند.

تعبیر «یحرّفونه من بعد ما عقلوه» نیز می‌رساند که ایشان بعد از فهم و درک معانی

حقیقی و مصادیق کلام الهی، آنها را در غیرمواضع خود، معنا و تفسیر می‌کردند؛

درحالی‌که خود از حقیقت آگاه بوده‌اند.

۱۰. محمد هادی معرفت، صیانة القرآن من التحريف، ص ۲۴.

۱۱. همان، ص ۱۸.



۲. بررسی مفهوم تحریف در روایات

۲-۱. گفتار نخست

با بررسی استعمالات کلمه تحریف و با توجه به تصریحات اهل لغت، به این نتیجه رسیدیم که «تحریف کلام» به معنای برگرداندن کلام از معنای خود و حمل آن بر معنای دیگری است. و این کلمه در قرآن به همین معنا به کار رفته است. و روشن شد که استعمال تحریف در معنای «کاستن، افزودن و تغییر لفظی کلام» اصطلاحی است که در لسان محدثان و عالمان علوم قرآنی رایج شده است و نمی‌بایست با این اصطلاح به سراغ روایاتی رفت که در آن لفظ «تحریف» به کار رفته است؛ زیرا روایات در فضای تفهیم و تفاهم عرفی صادر شده و از اصطلاحات علوم استفاده نکرده است. به نظر می‌رسد که این امر بر برخی محدثان پنهان مانده است و آنان با در نظر داشتن معنای اصطلاحی، به سراغ تفسیر این گونه روایات رفته و در نهایت، به کم‌شدن بخش‌هایی از قرآن معتقد شده‌اند.

ولی با توجه به معنای موضوع‌له «تحریف» و به ویژه با دقت زیاد در قرائن داخلی و خارجی این روایات، می‌توان به راحتی اذعان کرد که منظور از تحریف در چنین اخباری، کم‌شدن کلام و یا تبدیل کلمه‌ها نیست، بلکه تحویل آنها از معنای اصلی خود و ذکر محملی غیر از محمل اصلی آن است؛ کاری که دشمنان ائمه (علیهم‌السلام) برای جلوگیری از نشر رسوایی‌های خود و نیز فضیلت‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) انجام داده‌اند تا جایی که شأن نزول آیه تطهیر را همسران پیامبر (علیهم‌السلام) دانسته‌اند. از همین رو، در ادامه به بررسی تک‌تک این روایات می‌پردازیم.

۲-۲. بررسی روایات «تحریف»

ما در اینجا، تنها به بررسی و تحلیل مضامین این روایات می‌پردازیم، و بحث سندی انجام نمی‌دهیم، هرچند چنین به نظر می‌رسد که همه این روایات دچار ضعف



سند هستند؛^{۱۲} ولی با چشم پوشی از ضعف سند این روایات، مضمون هیچ کدام دلالت ندارد بر آنچه برخی محدثان مانند سید نعمت الله جزائری و محدث نوری ادعا کرده اند.^{۱۳}

۱. کامل الزیارات:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ وَ هَدَمُوا كَعْبَتَكَ وَ حَرَّفُوا كِتَابَكَ وَ سَفَكُوا دِمَاءَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ وَ أَفْسَدُوا فِي بِلَادِكَ وَ اسْتَدَلُّوا عِبَادَكَ...^{۱۴}

۲. بصائر الدرجات:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أُدَيْمٍ عَنْ شَرِيكِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) دَعَا رَسُولُ اللَّهِ أَصْحَابَهُ بِمِنَى فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ ثُمَّ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ - كِتَابِ اللَّهِ وَ عِترَتِي وَ الْكَعْبَةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ

۱۲. ر. ک: علامه بلاغی، تفسیر آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۶؛ آیت الله خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۵.

۱۳. البته غیر از روایاتی که ما در این مقاله بررسی کرده ایم، دو روایت دیگر نیز در کتاب تاویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة (علیه السلام) وجود دارد که در تحریف لفظی ظهور دارند، ولی هر دو مرفوعه است و فاصله میان مولف کتاب و اولین راوی در سلسله سند، بیش از ۶۰۰ سال می باشد! از همین رو، هیچ گونه اعتباری برای این دو حدیث نمی توان در نظر گرفت. بنابراین، از ذکر و بررسی آن چشم پوشیدیم. ر. ک: علی استرآبادی، تاویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة (علیه السلام)، ص ۶۸۲.

۱۴. جعفر بن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۹۴.



ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) أَمَّا كِتَابَ اللَّهِ فَحَرِّفُوا وَ أَمَّا الْكَعْبَةَ فَهَدَمُوا وَ أَمَّا الْعِتْرَةَ فَفَقْتَلُوا وَ كُلَّ وَدَائِعِ اللَّهِ فَقَدْ تَبَرُّوا. ۱۵

۳. الکافی:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورِ الْخُزَاعِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ عَمِّهِ حَمْرَةَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) وَ هُوَ فِي الْحَبْسِ كِتَابًا أَسْأَلُهُ عَنْ حَالِهِ وَ عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ فَاحْتَبَسَ الْجَوَابَ عَلَيَّ أَشْهُرًا ثُمَّ أَجَابَنِي بِجَوَابٍ هَذِهِ نُسَخْتُهُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... فَإِنَّهُمْ الْخَائِنُونَ الَّذِينَ خَانُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ خَانُوا أَمَانَاتِهِمْ وَ تَدْرِي مَا خَانُوا أَمَانَاتِهِمْ ائْتَمِنُوا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَحَرِّفُوهُ وَ بَدَّلُوهُ وَ ذَلُّوا عَلَى وِلَاةِ الْأَمْرِ مِنْهُمْ فَانصَرَفُوا عَنْهُمْ». ۱۶

۴. اختیار معرفة الرجال:

حَمْدُوهُ وَ إِبْرَاهِيمُ ابْنَا نُصَيْرٍ، قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الرَّازِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَبِيبٍ الْمَدَائِنِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدِ السَّائِي، قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ وَ هُوَ فِي السَّجْنِ: وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ يَا عَلِيُّ مِمَّنْ تَأْخُذُ مَعَالِمَ دِينِكَ لَا تَأْخُذَنَّ مَعَالِمَ دِينِكَ عَنْ غَيْرِ شِيعَتِنَا فَإِنَّكَ إِنْ تَعَدَّيْتَهُمْ أَخَذْتَ دِينَكَ عَنْ الْخَائِنِينَ الَّذِينَ خَانُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ خَانُوا أَمَانَاتِهِمْ، إِنَّهُمْ ائْتَمِنُوا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَلا فَحَرِّفُوهُ وَ بَدَّلُوهُ فَعَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ رَسُولِهِ وَ لَعْنَةُ مَلَائِكَتِهِ وَ

۱۵. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۴.

۱۶. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۲۴.



لَعْنَةُ آبَائِي الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ شَيْعَتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ... ۱۷

۵. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال:

ابنُ الْمُتَوَكَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنِ ابْنِ مِهْرَانَ عَنِ ابْنِ الْبَطَّائِنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ كَانَ كَثِيرَ الْقِرَاءَةِ لِسُورَةِ الْأَحْزَابِ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي جِوَارِ مُحَمَّدٍ (ص) وَأَزْوَاجِهِ ثُمَّ قَالَ سُورَةُ الْأَحْزَابِ فِيهَا فَضَائِحُ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ مِنْ قُرَيْشٍ وَغَيْرِهِمْ يَا ابْنَ سِنَانَ إِنَّ سُورَةَ الْأَحْزَابِ فَضَحَتْ نِسَاءً قُرَيْشٍ مِنَ الْعَرَبِ وَكَانَتْ أَطْوَلَ مِنْ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَ لَكِنَّ نَقْضُهَا وَ حَرْفُهَا. ۱۸

بررسی این روایت:

در این روایت آمده است که سوره احزاب زشتی‌ها و عیوب مردان و زنان قریش را آشکار کرده است، و شاید به آیاتی اشاره دارد که در آن نسبت به برخی مسلمانان کنایاتی گفته شده است. البته این ملازمه ندارد با آنکه اسامی ایشان به صراحت در قرآن ذکر شده باشد و مثلا تحریف کنندگان آن را حذف کرده باشند؛ زیرا هم اکنون آیاتی هست که به این مطالب اشاره می‌کند، ولی به اسامی اشخاص تصریح ندارد. شاهد این مطلب آن است که امام علیه السلام می‌فرمایند: «سوره الاحزاب فيها فضائح الرجال...» و این سخن ظاهر در سوره احزابی است که هم‌اکنون در اختیار مردم است. با وجود این، بخش پایانی روایت که متضمن لفظ «تحریف» هم هست، مطلبی را بیان می‌کند که ظاهر آن پذیرفتنی نیست و آن اینکه مقدار آیات سوره احزاب، بیش از سوره بقره بوده است، ولی بیشتر آن حذف شده و تنها همین مقدار اندک باقی مانده است. در قرآن در دست ما، سوره احزاب دارای ۷۳ آیه و به اندازه یک حزب قرآن و

۱۷. کشی، اختیار معرفت الرجال، ص ۴.

۱۸. صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۱۰.



سوره بقره دارای ۲۸۶ آیه و بیش از دو جزء قرآن است. بنابراین، تنها کمتر از یک پنجم آیات این سوره باقی مانده است. در این روایت، از کلمه «نقصوا»، نقصان در قرآن فهمیده می‌شود، ولی کلمه «حرفوه» که به «نقصوا» عطف شده است، همچنان در معنای لغوی (تحریف معنوی) ظاهر است. بنابراین، در این روایت هم از کلمه تحریف، تبدیل و حذف لفظ استفاده نمی‌شود.

۶. تفسیر علی بن ابراهیم:

مُحَمَّدٌ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَزَّارِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَلَوِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ هَذَا كِتَابُنَا يُنْطَقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ قَالَ إِنَّ الْكِتَابَ لَمْ يُنْطَقْ وَلَا يُنْطَقُ وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) هُوَ النَّاطِقُ بِالْكِتَابِ قَالَ اللَّهُ هَذَا كِتَابُنَا يُنْطَقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ فَقُلْتُ إِنَّا لَا نَقْرُوهَا هَكَذَا فَقَالَ هَكَذَا وَاللَّهِ نَزَلَ بِهَا جِبْرَائِيلُ (ع) عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) وَ لَكِنَّهُ فِيمَا حُرِّفَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ. ۱۹

۷. تفسیر علی بن ابراهیم:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ هَيْثَمٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ) قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَرِدُ عَلَيَّ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى خَمْسِ رَايَاتٍ، فَرَايَةٌ مَعَ عَجَلٍ هَذِهِ الْأُمَّةُ فَاسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرُ فَحَرَفْنَاهُ وَ نَبَذْنَاهُ وَرَاءَ ظُهُورِنَا وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَعَادَيْنَاهُ وَ أَبْغَضْنَاهُ وَ ظَلَمْنَاهُ، فَأَقُولُ رُدُّوا النَّارَ ظِمَاءً مُظْمِئِينَ مَسْوَدَةً وَ وُجُوهَكُمْ، ثُمَّ يَرِدُ عَلَيَّ رَايَةٌ مَعَ فِرْعَوْنَ هَذِهِ الْأُمَّةُ، فَأَقُولُ لَهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرُ فَحَرَفْنَاهُ وَ مَرَفْنَاهُ وَ خَالَفْنَاهُ وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَعَادَيْنَاهُ وَ قَاتَلْنَاهُ، فَأَقُولُ رُدُّوا

النَّارَ ظِمَاءً مُظْمِئِينَ مُسَوِّدَةً وَجُوهَهُمْ، ثُمَّ تَرَدُّ عَلَى رَايَةٍ مَعَ سَامِرِيٍّ هَذِهِ الْأَمَّةِ
 فَأَقُولُ لَهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرُ فَعَصَيْنَاهُ وَ تَرَكْنَاهُ وَ أَمَّا
 الْأَصْغَرُ فَخَذَلْنَاهُ وَ ضَيَعْنَاهُ وَ صَنَعْنَا بِهِ كُلَّ قَبِيحٍ فَأَقُولُ رُدُّوا النَّارَ ظِمَاءً مُظْمِئِينَ
 مُسَوِّدَةً وَجُوهَهُمْ ثُمَّ تَرَدُّ عَلَى رَايَةٍ ذِي الثُّدَيَّةِ مَعَ أَوَّلِ الْخَوَارِجِ وَ آخِرِهِمْ فَاسْأَلُهُمْ
 مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرُ فَفَرَقْنَاهُ [فَمَزَقْنَاهُ] وَ بَرَّئْنَا مِنْهُ وَ أَمَّا
 الْأَصْغَرُ فَفَاتَلْنَاهُ وَ قَتَلْنَاهُ، فَأَقُولُ رُدُّوا النَّارَ ظِمَاءً مُظْمِئِينَ مُسَوِّدَةً وَجُوهَهُمْ ثُمَّ تَرَدُّ
 عَلَى رَايَةٍ مَعَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّجِينَ وَ وَصِيِّ رَسُولِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَأَقُولُ لَهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرُ فَاتَّبَعْنَاهُ وَ
 أَطَعْنَاهُ وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَاحْبَبْنَاهُ وَ وَالَيْنَاهُ وَ وَازَرْنَاهُ وَ نَصَرْنَاهُ حَتَّى أَهْرَقَتْ فِيهِمْ
 دِمَاؤُنَا، فَأَقُولُ رُدُّوا الْجَنَّةَ رِوَاءَ مَرُوبِّينَ مَبِيضَةً وَجُوهَهُمْ... ۲۰

بررسی اجمالی مضمون روایات

قابل توجه است که در همه این روایات، عنوان تحریف آمده است که معنای آن «حمل کلام بر غیر معنای اصلی خود» است. در برخی دیگر از روایات، بر همین معنا تاکید شده است و این خود شاهد و قرینه‌ای است بر اینکه در این روایات، مقصود از تحریف، همان معنای لغوی است.

۱. الکافی:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ
 عَمِّهِ حَمْزَةَ بْنِ بَرِيْعٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ
 اللَّهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) إِلَيَّ سَعْدُ الْخَيْرِ:
 «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... فَأَعْرِفْ أَشْبَاهَ الْأَحْبَارِ وَ الرَّهْبَانَ الَّذِينَ سَارُوا بِكُتْمَانِ



الْكِتَابِ وَ تَحْرِيفِهِ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ثُمَّ اغْرَفُوا اشْبَاهَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِينَ أَقَامُوا حُرُوفَ الْكِتَابِ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ مَعَ السَّادَةِ وَ الْكُبَرَاءِ

۲۱.

این روایت به روشنی بیان کرده است که افراد شبیه به یهود و نصاری در این امت، حروف کتاب را اقامه کرده، ولی حدود آن (معانی و محمل‌های اصلی آن) را تحریف کرده‌اند؛ یعنی از موضع خود برداشته و بر موضع دیگری حمل کرده‌اند. این روایت می‌تواند شاهد این مطلب باشد که تحریف به معنای تغییر معانی و تفسیر به باطل است؛ نه افتادگی کلمات و عبارات قرآن.

۲. معانی الاخبار:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْأَسْتَرَابَادِيُّ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي الْحَسَنِ الْجُرْجَانِيُّ الْمُفَسِّرِ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو يَعْقُوبَ يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَأَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيَّ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ (ع) قَالَ:

«...ثُمَّ إِذَا صَارَ مُحَمَّدٌ (ص) إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ارْتَدَّ كَثِيرٌ مِمَّنْ كَانَ أَعْطَاهُ ظَاهِرَ الْإِيمَانِ وَ حَرَّفُوا تَأْوِيلَاتِهِ وَ غَيَّرُوا مَعَانِيَهُ وَ وَضَعُوا عَلَى خِلَافِ وُجُوهِهَا قَاتَلَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى تَأْوِيلِهِ... ۲۲»

این حدیث نیز به روشنی دلالت دارد که تحریفی که درباره قرآن انجام گرفته، تغییر معنا و تحریف تاویلات آن بوده است. به ویژه اینکه تعبیر «وضعوها علی خلاف وجوهها» بر این مطلب دلالت می‌کند.

۳. روایت ابی‌ذر که پیش از این ذکر شد، نیز بر مقصود دلالت دارد؛ زیرا در آن

۲۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۵۳.

۲۲. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۴.



روایت، شواهدی هست که به قرینه آنها روشن می‌شود که همان معنای لغوی و عرفی تحریف مد نظر است: «اما الاکبر فعصیناه و ترکناه...» و «اما الاکبر فاتبعناه و اطعنا». با توجه به دو عبارت «فعصیناه و ترکناه» و نیز «فاتبعناه و اطعنا»، معلوم می‌شود که اصل قرآن در دسترس افراد بوده است که افرادی ادعای تبعیت از آن را داشته‌اند و افرادی به عصیان و ترک آن اذعان کرده‌اند؛ و گرنه با در دست نبودن قرآن اصلی، عصیان و ترک قرآن و نیز تبعیت و اطاعت از قرآن ممکن نمی‌بود. از طرف دیگر، اقتران تحریف با «نبذ وراء ظهور» و یا «مخالفت»، شاهی بر معنای عرفی تحریف است؛ زیرا مخالفت و پشت سر انداختن قرآن، بسیار مناسبت دارد با اینکه اصل قرآن به تمام و کمال موجود بوده، ولی نادیده گرفته شده و با آن مخالفت شده است؛ همان گونه که در قرآن، خداوند از زبان پیامبر ﷺ می‌فرماید: «يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»؛ زیرا «هجران» به معنای رها کردن و پشت سر گذاشتن چیزی آمده است. بنابراین، طبق آیه شریفه، اصل قرآن موجود است، ولی قوم پیامبر آن را رها کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

در عرف و لغت عرب، کلمه «تحریف» در صورتی که قرینه صارف‌های نباشد، به معنای «حمل کلام بر غیر معنای اصلی خود» است. و روشن است که همین معنا در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به کار رفته است. از همین رو، دسته‌ای از روایات که در صدد بیان تحریف قرآن هستند، ناظر به همین معنا بوده و بر تحریف اصطلاحی (افتادگی و حذف برخی آیات یا افزودن به قرآن) دلالت ندارند.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. احمد بن فارس، معجم مقانیس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة (عليه السلام)، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۴. بلاغی، محمد جواد، تفسیر آلاء الرحمن، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۵. تهانوی، محمد علی، موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
۶. جعفر بن قولویه، كامل الزيارات، نجف، دار المرتضوية، [بی تا].
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة وصحاح العربية، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۸. خویی، سید ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، نسخه دیجیتالی مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن الکریم، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۱۰. صاحب بن عباد، المحيط في اللغة، بیروت، عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی [بی تا].
۱۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.
۱۳. صفار قمی، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۱۴ق.
۱۴. نجار زادگان، فتح الله، سلامة القرآن من التحريف، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۲ش.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العين، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتب، ۱۴۰۴ق.
۱۷. کشی، ابو عمرو، اختيار معرفة الرجال، نسخه دیجیتالی مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۹. معرفت، محمد هادی، صيانة القرآن من التحريف، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.